# اشاره

بحث در رابطه با آیه شریفه «ذکر» و استدلال به آیه برای حجیت فتوا بود، تاکنون حدود ده مطلب را در تفسیر آیه اشاره کردیم و امروز به مطلب یازدهم می‌پردازیم. این مطلب در رابطه با استدلال به آیه و مناقشاتی حول این استدلال می‌باشد.

# مطلب یازدهم: تقریر استدلال به آیه

تقریر استدلال به آیه روشن بوده و به این بیان است که آیه شریفه می‌فرماید: «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**»(نحل/43) در شرایطی که کسی نسبت به موضوع و مطلبی از معارف الهی واقف و آگاه به آن واقع نیست، می‌گوید به صاحبان آگاهی در آن زمینه مراجعه کنید.

این وجوب مراجعه به صاحبان علم و دانش و کارشناسان و متخصصان امری است که مورد الزام قرار گرفته است (اگر چیزی را نمی‌‌دانید باید به کارشناسان مراجعه کنید)

## مقدمات استدلال

1) وجوب مراجعه به اهل ذکر و کارشناس.

2) این وجوب علی الاطلاق بوده و دارای قیدی نمی‌‌باشد.

مقدمه دوم این مطلب را می‌رساند که وقتی چیزی را نمی‌‌دانید به کارشناسان مراجعه کنید چه آن مطلب را متوجه شوید و چه متوجه نشوید و این همان اطلاق در آیه است. اعم از اینکه بعد از پرسش، علم حاصل شود –که موضع تقلید نمی‌‌باشد- یا علم حاصل نشود – که اینجا موضع تقلید است-

3) این پرسش و جواب مقدمه‌ای است برای اقدامی که شخص باید انجام بدهد. به‌عبارت‌دیگر وجوب سؤال برای انجام آن تکلیف بوده و صرف اینکه بداند، نمی‌‌باشد؛ بلکه جوابی که دریافت می‌کند، تکلیف شخص را مشخص می‌کند.

البته عمل در اینجا اعم از اعمال جوانحی است که در اعتقادات و بخشی از اخلاق است و یا اعمال جوارحی که در فقه به معنای فقه رفتاری و ظاهری است.

4) وجوب سؤال که به دنبال آن وجوب عمل طبق آن سؤال است با حجیت فتوا ملازمه دارد.

اگر وجوب سؤال و وجوب عمل طبق آن سؤال، مطلقاً درست شد، آن وقت به مقدمه چهارم می‌رسیم که ملازمه «وجوب العمل مطلقاً وفق ما یجیب أهل الذکر یستلزم حجیتهم» باشد.

پس بنابراین اگر کسی بگوید شما برای حل این مسئله در زندگی به کارشناس مراجعه کنید و هر چه گفت عمل کنید، این به این معناست که نظر آن شخص برای شما حجیت داشته و همان چیزی است که ما به آن تقلید می‌گوییم.

البته به بحث تقلید و تعریف تقلید در آینده مفصلاً خواهیم پرداخت، امّا روح این بحث همین است که در واقع عمل را وفق نظر کارشناس تطبیق می‌دهد.

این‌ها مجموعاً تقریر استدلال آیه شریفه بود برای حجیت فتوا و نظر أهل الذکر.

البته اگر بخواهیم این تقریر را کامل کنیم که اشکالات آینده نیز پاسخ داده شود، مستلزم این است که چند مقدمه دیگر نیز اضافه کنیم، اما در حال حاضر ما تقریر اولیه را مطرح می‌کنیم و اشکالات را بررسی کرده و ضمن اشکالات ممکن است که مقدمات علمیه و ارتکازیه دیگری نیز به وجود آید که باید ضمیمه بشود و عرض خواهیم کرد.

## مناقشات استدلال

این استدلال تا حدی وضوح داشته و با ارتکازات عرفی نیز سازگار است.

البته قبل از اینکه به مناقشات پرداخته شود این نکته را باید توجه داشت که مراجعات به کارشناس همان‌طور که در گذشته بحث شد، یک امر عقلایی می‌باشد؛ ولی در اینجا آیه همان را تأیید کرده و به نحو مطلق می‌گوید: «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ**».

مناقشاتی که متوجه این آیه است به این ترتیب است:

### مناقشه مرحوم شیخ

این «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ**» مقید به یک شرط شده است و آن شرط «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» بوده که به این معنا می‌باشد: اگر واقع را دسترسی نداشته و به آگاهی وقوف ندارید، باید از صاحبان دانش سؤال کنید.

#### بررسی مناقشه

این شرط مفید یک نکته است: اگرچه این نکته را حتی اگر شرط هم وجود نداشت افاده می‌شد اما وجود این جمله شرطیه این نکته را کاملاً تثبیت می‌کند و آن نکته این است که وقتی می‌فرماید سؤال بکنید دو مطلب از آن به‌عنوان غایت سؤال فهمیده می‌شود:

الف) هدف از این سؤال و پرسش از صاحب آگاهی و أهل نظر، این است که حجتی برای شما حاصل شده و طبق آن عمل کنید.

ب) امر به سؤال وجوب حصول به علم است، به این معنا که با مراجعه به آن کارشناس به نقطه علم می‌رسید.

این‌طور گفته شده است که این جمله «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» احتمال دوم را تقویت می‌کند؛ چرا که می‌فرماید: «اگر شما واقع را نمی‌دانید، بپرسید» و این جمله ظهور در این مطلب دارد که بپرسید تا علم پیدا کنید. «فسألوا حتی تعلمون» نه اینکه «حتی تتوسل إلی حجةٍ».

در نتیجه اگر این مطلب درست باشد، مقدمه اطلاقی که در آیه به‌عنوان یکی از چهار مقدمه گفته شد، فرو می‌ریزد؛ وقتی از این آیه حجیت فتوا استخراج می‌شود که آیه بگوید: بپرسید و درهرحال طبق آن عمل بکنید ، چه عالم و قاطع به‌واقع بشوید (گاهی انسان وقتی مراجعه به خبره می‌کند مطلب به‌گونه‌ای است که علم به مطلب پیدا می‌کند که این تقلید نیست) و چه واقف و قاطع به‌واقع نشوید (در این صورت حجیت فتوا از آن استخراج می‌شود) که این صورت، یکی از آن مقدمات بود. وجوب عمل طبق سؤال اطلاق دارد، چه علم پیدا بشود و چه علم پیدا نشود. در این صورت چون می‌گوید حتی آنجایی که علم پیدا نشود، بازهم واجب است که عمل بکنید، حکم حجیت تقلید را دارا می‌شود؛ اما اشکال اول می‌گوید عبارت «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» رنگی به جمله قبل می‌دهد و آن جمله این است که «اسألو أهل الذکر» برای چه؟ برای اینکه به علم برسید یا نه؟ این عبارت «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» می‌فرماید برای اینکه به علم برسید و آن‌وقت اگر رسیدن به علم غایت «**فَسْئَلُوا**» باشد، دیگر از این آیه، تقلید استخراج نمی‌‌شود، بلکه صرفاً مراجعه به کارشناس است برای اینکه انسان به نحوی بتواند با استدلالات آن کارشناس قانع بشود و شخص آگاهی قطعی پیدا کند.

پس اشکال اول در حقیقت بحث اطلاق که یکی از چهار مقدمه بود را هدف قرار داده است. استدلال متوقف بر اطلاق «**إسئلوا**» است، چه جایی که علم پیدا بشود و چه جایی که علم پیدا نشود و این حجت است.

اشکال و مناقشه اول این مطلب را می‌رساند که درست است که جمله اطلاق دارد، اما یک قرینه مخفی در آیه وجود داشته که آن قرینه مخفی می‌تواند تقیید آیه باشد و در این صورت آیه این‌گونه می‌شود: «إسألوا أهل الذکر لکَی تعلموا» و یا «لکَی تتوسل من القطع و الیقین و الإطمئنان» که اگر این‌گونه باشد، دیگر استدلال منتفی می‌شود و این مسئله بیانگر این است که لازم نیست که همیشه قید مصرح باشد، بلکه بسیاری از قیود وجود دارند که به شکل مخفی و نهان از کلام استفاده می‌شود.

در نهایت می‌توان این‌گونه گفت که حتی لازم نیست که ما عدم اطلاق و یا وجود قید را احراز کنیم. اگر قوت این قرائن به‌گونه‌ای باشد که در مقام بیان بودنِ از این جهت را نیز ثابت کند، کافی است. برای ابطال به استدلال یک تردید جدی نیز کافی است؛ البته اگر این قید به نحوی باشد که ما را به اطمینان به تقیید به «کَی تعلمون» نرساند اما واقعاً به‌گونه‌ای باشد که یک نوع تزلزلی ایجاد ‌کند، دیگر اصالت الاطلاق جاری نمی‌‌شود و همین نیز کافی است؛ چرا که ممکن است در بعضی موارد این‌گونه باشد. در حقیقت این «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» نقشی دارد که به آیه رنگ دیگری می‌دهد و قید «لکَی تعلموا» را به آیه اضافه می‌کند.

بلکه ممکن است کسی قائل شود که حتی اگر «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» هم نباشد، شاید همین مطلب را افاده می‌کرد و حالا بودن این عبارت یک اطمینان بیشتری می‌دهد که در اینجا قیدی وجود دارد؛ به‌عبارت‌دیگر اگر «إن کنتم لا تعلمون» هم نباشد، به‌هرحال عبارت «إسألوا» مشخص است که برای جایی است که انسان چیزی را نمی‌داند و درواقع ارتکاز و تبادرات حتی بدون عبارت «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» وجود دارد.

### جمع‌بندی مناقشه

بنابراین عبارت «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» قیدی به آیه می‌زند و این قید اطلاق را از میان برمی‌دارد و اطلاق که تمام شود، دیگر حجّیت فتوا و تقلیدی در اینجا قابل‌استخراج و استدلال نیست؛ و نکاتی که ما اضافه کردیم یکی این بود که نیازی نیست که بگوییم حتماً قید هم وارد می‌شود، اگر قوت این قرینه به‌گونه‌ای باشد که ما را متزلزل بکند و مانع جریان اصالت الاطلاق شود، کافی است. مضافاً بر اینکه «إن کنتم لا تعلمون» اگر هم نبود، بازهم همین معنا افاده می‌شد.

عمده این مطالب در این مناقشه در کلمات مرحوم شیخ بوده است، منتهی در مورد قبل از شیخ تتبعی وجود نداشته که بدانیم آیا این مسائل مطرح شده است یا خیر؟

**نکته:‎** چرا گفته می‌شود که در احکام ضروری نیازی به تقلید نیست؟ برای اینکه در احکام ضروری همه عالم هستند و حجیت برای آن جایی است که من علم به‌واقع ندارم، ولی برای من جعل اعتبار شده است. اگر اطلاق داشته باشد به این معنا که «سؤال بکن و عمل بکن حتی در جایی که نمی‌دانی» این دقیقاً تقلید را می‌رساند و الّا اگر گفته شود که «سؤال بکن برای اینکه بدانی و اطمینان پیدا کنی» این به معنای تقلید نیست و دایره این مطلب هم خیلی محدود می‌شود، به حدی که انسان در گفتگو و سؤال به قطع و علم برسد.

### پاسخ به مناقشه

برای این مناقشه پاسخ‌های گوناگونی وارد شده که یکی از آن‌ها پاسخ مرحوم اصفهانی است و مرحوم کمپانی در تعلیقه بر کفایه آورده است. عمده این بحث‌ها در خبر واحد، در تمسک به آیه شریفه است و از آنجا باید این بحث‌ها را پیگیری کرد.

#### پاسخ مرحوم اصفهانی

ایشان می‌فرمایند که ما می‌پذیریم که «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» این مطلب را می‌رساند که «**فَسْئَلُوا**» به معنای حصول به علم است، ولی علم به چه چیزی؟

تابه‌حال ما می‌گفتیم که به معنای علم به‌واقع است و این تفسیر اولیه بود که استدلال طبق آن خراب می‌شد؛ یعنی سؤال کنید تا به‌واقع علم پیدا کنید، اگر این باشد دیگر جای تقلید وجود ندارد؛ چرا که تقلید برای جایی است که من علم به‌واقع پیدا نمی‌کنم.

مرحوم اصفهانی در اینجا احتمال دیگری می‌دهند که مقصود در اینجا علم به جواب می‌باشد: یعنی بپرسید تا آگاه از حرف آن‌ها شوید. در این صورت که علم به جواب باشد، دیگر مانعی پیش نیامده و منافاتی با حجیت فتوا ندارد و درواقع معنا به این صورت می‌شود که: «سؤال کنید اگر نمی‌دانید، برای اینکه بدانید جواب دهنده چه می‌گوید».

اگر علم به جواب مطرح باشد، در آنجایی هم که انسان به فتوا مراجعه می‌کند به فتوای فقیه علم پیدا می‌کند که غالباً این‌گونه است. به عبارت ساده‌تر: «اگر نمی‌دانید که أهل ذکر چه می‌گویند، از آن‌ها بپرسید تا بدانید که أهل ذکر چه می‌گویند» و این «بدانید که أهل ذکر چه می‌گویند» منافاتی با حجیت فتوا ندارد و حال‌آنکه برای عمل به فتوا، انسان باید بداند که فقیه چه می‌گوید.

#### ارزیابی پاسخ مرحوم اصفهانی

این جواب اولی است که به مناقشه داده شده است، منتهی جواب ایشان آن‌طور که به ذهن می‌رسد خلاف ظاهر است؛ چرا که در جایی که انسان علم داشته باشد یا نداشته باشد سؤال بکند یا نکند در همه این‌ها محور واقع است. واقع را می‌دانید یا نمی‌دانید؟ ظاهر آیه این است که اگر واقع را نمی‌دانید، بروید سؤال کنید نه اینکه اگر نمی‌دانید او چه می‌گوید سؤال کنید.

این جواب درواقع لقمه را دور سر گرداندن است و حمل کلام بر چیزی است که در اصل به گره‌ای برخوردیم و می‌خواهیم آن را حل کنیم و مجبور شدیم تا چیزی خلاف ظاهر درست کنیم و الّا اگر ما باشیم و به صرافت طبعمان عمل کنیم، این آیه را به هر کس که بدهیم می‌گوید این آیه، «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ** (بالواقع)»(نحل/43) اگر واقع را نمی‌دانید. البته در ادامه آیه «بالبیّنات و الزُّبُر»(نحل/44) هم آمده است که مقصود این است که واقع را اگر نمی‌دانید مراجعه به این‌ها بکنید.

(البته به‌عنوان احتمال این حرف بعدی نیست که اگر کسی بگوید متعلق علم در اینجا مطلق است به‌گونه‌ای که هم واقع را در برمی‌گیرد و هم جواب مجیب را، اما این خلاف ظاهر است)

#### پاسخ دوم

در رابطه با واژه علم که در اینجا آمده است دو احتمال وجود دارد:

1) علم به معنای قطع یا اطمینان: اگر این احتمال باشد، نتیجه کار همان مناقشه‌ای می‌شود که وجود دارد.

2) علم به معنای حجت: در این صورت معنای آیه به این ترتیب می‌شود که «اگر دارای حجت معتبره‌ای نیستید، سؤال بکنید»؛ البته باید توجه داشت که متعلق در اینجا همان واقع است و باید دقت کرد که مطلب خلط نشود، چرا که بحث ما پیرامون علم است و برای علم معنای حجت را در نظر می‌گیریم.

درصورتی‌که علم به معنای حجت باشد قیدی که به «**فَسْئَلُوا»** می‌زند این است که: «سؤال کنید برای اینکه به حجت برسید» و درواقع اگر شما در شرایط تحیّر و بی‌حجّتی قرار دارید، سؤال کنید.

##### اشکال جواب دوم

اشکالی که در اینجا می‌توان وارد کرد، این است که این جواب خلاف ظاهر است؛ چرا که علم به معنای قطع است و حداکثری که جلو برویم اطمینان را هم در برمی‌گیرد و اینکه بخواهیم علم را به معنای حجت بگیریم، دارای دشواری است و به نحوی خلاف ظاهر است.

پس جواب دوم را نمی‌توان به‌طورقطع ملاک قرار داد و نهایتاً اگر بخواهیم علم را مشترک لفظی هم در نظر بگیریم، می‌شود مشترک لفظی بین معنای خاص و عام که معنای خاص متیقّن است. طبق همان قاعده کلّی که در گذشته نیز بارها گفته شده است، مشترک لفظی گاهی بین معانی متباین است، در آنجا اگر قرینه وجود داشته باشد معنا را مجمل می‌کند، ولی اگر معنا عام و خاص باشد، در این حالت، اجمال کلّی نیست، بلکه قدر متیقّنی وجود دارد که موجب می‌شود تا مابقی آن، قابل استدلال نباشد.

#### پاسخ سوم

جواب دیگری که می‌توان به این مناقشه داد، این است که اصلاً این قیدی که عبارت «**إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون**‏» به این شکل برای «إسألوا» وارد می‌کند و غایتی را مشخص می‌کند، قبول نداریم.

به عبارتی شما می‌فرمایید که اگر واقعی را علم ندارید، سؤال کنید؛ پس این «**إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون**‏» بالواقع قید «إسألوا» را برای اینکه به‌واقع برسید وارد می‌کند و ما اصل این ملازمه را نمی‌پذیریم که این شرط در جمله شرطیه قیدی را به‌عنوان «حتّی تعلمون» به جزاء وارد کند.

اتفاقاً ازنظر ما این ترتب در عبارت اقتضاء می‌کند که «**فَسْئَلُوا**» مقصود از قید فقط نباشد و درواقع اینکه می‌گوید سؤال بکنید برای این نیست که علم به‌واقع پیدا کنید، بلکه برای این است که نسبت به‌واقع از تکلیف خارج شوید و حجتی داشته باشید. به خصوص که این حکم «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ**» اگرچه که در یک جمله مولوی وارد شده، ولی این از آن دسته جملات مولوی است که ناظر بر یک حکم عقلایی موجود در ارتکازات می‌باشد؛ مانند خیلی از احکامی که تأسیسی نمی‌‌باشد، بلکه احکام امضایی هستند و اگرچه که کلام شارع در این‌ موارد مولوی است، ولی این احکام در بستر آن ارتکاز و سیره جاری شده است؛ این ارتکاز این‌گونه است که مثلاً اگر ماشین شما خراب است و شما می‌توانید آن را تعمیر کنید که خودتان درست می‌کنید ولی اگر نمی‌توانید باید به کسی مراجعه کنید و این مراجعه بابت این نیست که نسبت به درست شدن ماشین، یقین حاصل شود بلکه این یک روال عرفی است که انسان به کارشناس مراجعه می‌کند تا کارش انجام شود.

### جمع‌بندی

پس چون این آیه از احکام تأسیسی نیستو از احکام ارتکازی است و با توجه به سیره نازل شده است، لذا هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد که «**إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» قیدی به «**فَسْئَلُوا**» بزند و اگر مقصود اطمینان و قطع از عبارت «حتّی تعلموا» بود، باید این را ذکر می‌کرد و اینکه نگفته است به این معناست که فرقی در این نیست که به علم برسید یا اینکه فقط یک نوع حجتی برای شما باشد تا شما را از آن تحیّر خارج کند.

اتفاقاً ظهور آیه در اینجا به عکس ملازمه است و نه‌تنها قید در اینجا ظهور نمی‌‌دهد، بلکه با توجه به ارتکازات، ظهور در این امر دارد که مقیّد به علم نیست: «حالا که علم نمی‌‌شود، پس سؤال کنید». البته این مطلق است و ممکن است مورد آیه یک بحث اعتقادی باشد که علم لازم بیاید و این به‌تناسب خودش است و اگر جایی دلیلی آمد که علم لازم است باید آن را اخذ کرد.